

فصلنامه علوم و فنون نظامی  
سال هفتم/ شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۹  
صص ۱۱۵-۱۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰  
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۶

## دکترین نظامی

دنيس درو- دان اسنو<sup>۱</sup>  
مترجمين:  
علی اصغر آقابالا زاده<sup>۲</sup>  
محمد رضا لونی<sup>۳</sup>

### چکیده:

اکثر عوامل مرتبط دکترین به خوبی شناخته شده‌اند، زیرا شبیه عوامل تاثیرگذار بر تصمیمات سیاسی هستند. این مقاله به تأثیر ویژه دکترین بر تصمیمات استراتژیک امنیت ملی می‌پردازد. بررسی دقیق دکترین دست‌کم به دو دلیل صورت می‌گیرد؛ نخست آنکه دکترین تاثیر فوق‌العاده‌ای بر فرایند تدوین استراتژی دارد و دیگر اینکه دکترین مقوله‌ای مبهم بوده که علیرغم اهمیت قابل توجه‌اش تا کنون به خوبی تعریف نشده است. عوامل اثرگذار بر فرایند استراتژی هم بسیار مهم هستند و هم بسیار زیاد.

### واژگان کلیدی:

دکترین، توسعه دکترین، دکترین سازمانی، استراتژی

<sup>۱</sup> Dennis Drew & Don Snow

<sup>۲</sup> - عضو هیات علمی دافوس آجا

<sup>۳</sup> - عضو هیات علمی دافوس آجا (ویراستار)

## مقدمه

هر فردی می تواند به سادگی چند تعریف از دکترین ارائه نماید که ممکن است برخی رسمی و برخی غیر رسمی باشند که اغلب با توجه به کشور و یا نیروی نظامی مربوطه تفاوت‌هایی هم دارند. که اکثراً به اهمیت دکترین واقف نیستند حتی تعاریف ارائه شده از سوی مراجع معتبر نیز این اهمیت را روشن نمی‌سازند. بهترین تعریف دکترین که دقیق و کوتاه بوده و اهمیت و کارکرد آن را می‌رساند، می‌تواند ساده‌ترین آنها باشد؛ "دکترین نظامی آن چیزی است که ما اعتقاد داریم، بهترین راه هدایت عملیات نظامی است" و حتی کوتاه‌تر از این می‌توان گفت که؛ "دکترین آن چیزی است که ما در مورد بهترین روش انجام کارها باور داریم" در این تعریف، دو واژه از اهمیت خاصی برخوردار هستند. استفاده از واژه "باور"<sup>۱</sup> مؤید آن است که دکترین نتیجه بررسی و تفسیر شواهد و مدارک در دسترس می‌باشد و همچنین دلالت بر آن دارد که تفسیر مقوله‌ای تغییر پذیر است و بایستی شواهد و مدارک جدیدی ارائه شود. باورهای دکترینی، قوانین فیزیکی غیرقابل تغییر نیستند بلکه تفسیری از شرایط در حال تغییر هستند (مثل فناوری و محیط جدید). واژه "بهترین"<sup>۲</sup> دلالت بر یک استاندارد دارد این استاندارد راهنمایی لازم را برای کسانی که عملیات نظامی را اجرا می‌کنند، فراهم می‌سازد

## منابع<sup>۳</sup> دکترین

تجربه<sup>۴</sup>، منبع اصلی دکترین است. به عبارتی، دکترین تلفیقی از تجربیات موفق‌آمیز گذشته است. موفقیت‌ها و شکست‌های مکرر اقدامات در طول زمان می‌تواند در عقاید ما به گونه‌ای رسوخ نماید که ما انتظار داریم این موفقیت و شکست‌ها با زمان حال و آینده نیز ارتباط داشته باشد. متأسفانه، تمام تجربه‌های گذشته با زمان حال مرتبط نیستند در آینده نیز به آنها توجه نمی‌شود، و هیچ تضمینی وجود ندارد که آنچه با امروز مرتبط است به آینده نیز ربط داشته باشد. از این‌رو دکترین، چیزی است که دائماً در حال بالندگی و نمو است. با این‌حال، درس‌هایی از گذشته که به نظر می‌رسد طی یک دوره زمانی وسیع خود را اثبات

<sup>1</sup> Believe

<sup>2</sup> Best

<sup>3</sup> Sources

<sup>4</sup> Experience

کرده‌اند نه تنها می‌توانند به عنوان باورهای دکترین عمومیت یابند، بلکه به سطوح بالاتر مفهومی ارتقاء یافته‌اند تا چیزی شوند که اصول جنگ نامیده می‌شوند.

البته، دکترین فقط حاصل تجربه نیست. تجربه به خودی خود دارای محدودیت‌های کاربردی است. همانطور که فردریک کبیر<sup>۱</sup> بیان می‌کند، اگر همه تجربه‌ها دارای اهمیت بودند، حیوانات باربر او آنقدر جنگ دیده بودند که می‌توانستند فیلد مارشال شوند. در این میان نکته کلیدی و اصلی، تجزیه و تحلیل و تفسیر وقایع تاریخ می‌باشد. هر شخصی از دریچه متفاوتی به تاریخ می‌نگرد، دریچه‌هایی که توسط عوامل متنوعی شکل گرفته‌اند و تاریخ را به روش‌های بسیار متفاوتی تفسیر می‌کنند. نتیجه کار، وجود دیدگاه‌های متفاوت بین ملت‌ها و نیروهای نظامی کشورها در مورد درس‌های تاریخ و کاربردپذیری آنها در زمان حال و آینده می‌باشد. این مسئله بوسیله طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد مرکز ثقل دشمن به شکل خوبی نمایش داده می‌شود.

به‌علاوه، "تجربه" و "تحلیل تجربه"، منابع انحصاری دکترین نیستند زیرا مواردی در آنها وجود دارد که هیچ مدرک عملی برای اینکه به عنوان پایه و اساس باورها در نظر گرفته شوند، وجود ندارد. این موضوع، بویژه در مورد مسائل هسته‌ای مصداق دارد. چگونه از جنگ هسته‌ای جلوگیری شود؟ هزینه‌های جنگ هسته‌ای چگونه تأمین شود؟ و مسائلی از این دست را نمی‌توان با تکیه بر تجربه پاسخ داد. با وجود اینکه دو بمب هسته‌ای در جنگ جهانی دوم استفاده شده است ولی به هیچ‌وجه نمی‌توان تصویری از بروز یک جنگ هسته‌ای تمام عیار را نشان داد. هیچ کسی تجربه اجراء یا هر نوع سابقه‌ای از بهترین روش ممانعت یا هدایت یک درگیری هسته‌ای را ندارد. برای مثال، ما شاهد این موضوع هستیم که نیروهای مقابله به مثل هسته‌ای آمریکا به مدت چهار دهه مانع از چنین حمله‌ای شده‌اند ولی هیچ مدرک مشخصی در مورد اینکه این موضوع، همان مورد خاص و مورد نظر ما است، نداریم. در چنین شرایطی که فاقد مدرک در عرصه هسته‌ای هستیم؛ مجبور هستیم به تعمیم تجربه از زمینه‌های دیگر تکیه نماییم. ما امیدواریم که چنین تعمیم‌هایی مناسب باشند ولی استانداردهای ما برای قضاوت فقط می‌توانند منطقی، شهودی و جسورانه باشند. واضح است که چنین وضعیتی، یک وضعیت ریسکی ولی اجتناب‌ناپذیر است. ولی بدتر از آن، این حقیقت است که در قلمرو هسته‌ای، ما تحمل اشتباه را نداریم.

---

<sup>۱</sup> - Frederick The Great

## مشکلات توسعه دکترین

پیش از این به چند مشکل مهم در توسعه دکترین اشاره کردیم. به علت عواقب اشتباهات ما، در راس این مشکلات عدم وجود شواهد و تجربیات قاطع در زمینه هسته‌ای قرار دارد. کدام شواهد و مدارک غیر هسته‌ای با موضوع‌های هسته‌ای در ارتباط است؟ آیا واقعاً هر نوع دکترین غیر هسته‌ای در مورد سلاح‌های کشتار جمعی کاربرد دارد؟ آیا زمانی که پیامدهای جنگ هسته‌ای شامل هلاکت مردم می‌شود منطق متعارف کاربرد دارد؟ آیا به غیر از افراد دیوانه کسی باعث بروز جنگ هسته‌ای می‌شود؟ چه چیزی مانع چنین افراد دیوانه‌ای می‌شود؟ آیا در یک جنگ هسته‌ای تمام عیار کسی می‌تواند پیروز باشد؟ تمام این سوالات، مهمترین سوالات مربوط به دکترین هستند که باعث ناامیدی هر فرد مرتبط با چنین مسائلی می‌گردد.

مسائل غامض هسته‌ای، تنها مشکلاتی نیستند که در زمینه هسته‌ای با آنها مواجه می‌شویم. تجزیه و تحلیل هدف‌مند تجربه می‌تواند به‌طور خاصی مشکل باشد. این حقیقت به بهترین شکل از طریق تجربه ایالات متحده در تلاش برای مشروعیت بخشیدن به جنگ ویتنام آشکار می‌شود. هیجان مربوط به تجربه آسیای جنوب شرقی کاملاً از بین رفته و تقریباً هر تلاشی برای تجزیه تحلیل این جنگ را تحت الشعاع قرار داده است. برای برخی افراد، درس آموخته شده از این جنگ، یک ادعای ساده انگارانه است: "دیگر ویتنام‌هایی وجود نخواهد داشت، درسی که در بهترین شرایط، خیلی بد تعریف شده است. افراد دیگری تلاش کرده‌اند با اشاره به برخی نظامیان حرفه‌ای، رهبران غیرنظامی، و فعالان ضد جنگ، مقصرین جنگ را شناسایی نمایند، درسی که به‌طور واضح در اینجا وجود دارد این است که اگر مقصرین این جنگ تحت کنترل قرار می‌گرفتند یا از بین می‌رفتند همه کارها به بهترین شکل انجام می‌شد. هنوز هم برخی افراد با تندخویی از چگونگی هدایت جنگ انتقاد می‌کنند و به‌طور جدی، روش‌های جبرانی خیالی و اصلاحاتی را پیشنهاد می‌کنند. کوتاه سخن این که، تجزیه تحلیل هدف‌مند، از پشتیبانی کمی برخوردار بوده است. در چنین شرایطی، حصول یک دکترین درست و بی‌عیب، غیرمحمتمل است. در مورد جنگ ویتنام تقریباً هیچ دکترینی به دست نیامده است.

شاید بزرگترین مشکل مربوط به دکترین، تمایل به ثابت نگه‌داشتن آن می‌باشد. شرایط متغیر، مانند پیشرفت‌های تکنولوژیک باید به‌طور دائم مورد ارزیابی قرار گیرند زیرا می‌توانند عقاید ما را در مورد اهمیت مربوط به تجربه اصلاح نمایند. اگر شرایط جاری و طرح‌ریزی

شده، تأثیری بر تجزیه تحلیل درس‌های تاریخی نداشته باشد، دکترین به سرعت به موضوعی نامرتب تبدیل می‌شود. تجربه فرانسه پس از جنگ جهانی اول مثالی است که به درک این مشکل کمک می‌کند. فرانسوی‌ها بر اساس اولویت‌های دفاعی که در زمان ساخت سنگرهای مستحکم طی جنگ رعایت کردند بهترین و پیچیده‌ترین استحکامات را در طول مرزهای فرانسه و آلمان بوجود آوردند. متأسفانه استحکامات ثابت "خط ماژینو"<sup>۱</sup> ارتباطی با جنگ متحرکی که توسط آلمان‌ها در جنگ جهانی دوم اجرا شد نداشت. تجزیه تحلیل فرانسوی‌ها از درس‌های تاریخی، بویژه در مورد ظهور جنگ زمینی موتوریزه و تحت پشتیبانی قدرت هوایی، با تغییرات تکنولوژیک هماهنگی نداشت.

در نهایت، در صورتی که فرضیات پشتیبانی‌کننده از دکترین تحت بررسی مجدد جهت کسب اعتبار مداوم قرار نگیرند دکترین می‌تواند به یک موضوع غیرمرتبط تبدیل شود. توسعه دکترین قدرت هوایی آمریکا مثال مناسبی در این رابطه می‌باشد. نیروی هوایی آمریکا بر اساس ایده‌های "ژنرال ویلیام بیلی میچل"<sup>۲</sup> که مدتی بعد تحت حمایت‌های وی در مدرسه تاکتیکی نیروهای هوایی توسعه یافت، با یک دکترین بر اساس این عقیده که بمباران استراتژیک می‌تواند اثر قطعی در جنگ داشته باشد، وارد جنگ جهانی دوم شد. تجربه جنگ جهانی دوم و در دسترس بودن تسلیحات هسته‌ای و هواپیماهای دور برد در دوره پس از جنگ، اعتبار خوبی به این عقیده بخشید. بودجه‌های نظامی، ساختار نیرو، تهیه تجهیزات و آموزش، همگی بر اساس محوریت دکترین بازدارندگی و قاطعیت بمباران استراتژیک در جنگ بنا شده بودند. حتی نیروی هوایی تاکتیکی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به نیروی استراتژیکی کوچکی تبدیل شد. بحران در سال ۱۹۶۵ آغاز شد یعنی زمانی که آمریکا وارد جنگ ویتنام شد و بمباران ویتنام شمالی را شروع کرد. دکترین نیروی هوایی آمریکا در جنگ ویتنام با شکست مواجه شد زیرا فرضیاتی که این دکترین بر آنها استوار بود در چنین شرایطی واقعیت نداشتند. دکترین بمباران استراتژیک چنین فرض می‌کرد که تمام جنگ‌های آمریکا باید جنگ‌هایی نامحدود بوده و باید برای نابودی کامل دشمن می‌جنگیدند و دشمنان آمریکا باید کشورهایی پیشرفته و صنعتی می‌بودند تا این دکترین موثر باشد. هر دو این فرضیات از اهمیت تعیین‌کننده‌ای در دکترین بمباران

<sup>1</sup> Maginot Line

<sup>2</sup> Gen. Wiliam Billy Mitchel

استراتژیک برخوردار بودند. این فرضیه‌ها در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ منطقی و معتبر بودند ولی در دهه ۱۹۶۰ و عصر جنگ‌های محدود در جهان سوم، بی اعتبار بودند. نتایجی که بدست آمد شامل ناامیدی، بمباران بی‌اثر، هدر رفتن خون افراد و سرمایه‌ها و بالاخره، تغییر نام سایگون<sup>۱</sup> به شهر "هوشی‌مین"<sup>۲</sup> بود.

## انواع دکترین

طی سالها، بلا تکلیفی قابل توجهی در رابطه با موضوع دکترین وجود داشت. بخشی از اینها ناشی از آن بود که نوشته‌جات به علت جنگ ویتنام توجه مناسبی به دکترین نداشتند. این نوشته‌ها در برخی موارد پریشانی و آشفتگی حاصل از اشتباه آمریکایی‌ها در آسیای جنوب شرقی را منعکس می‌کردند و بدون شک، آنها ناتوانی در تجزیه تحلیل جنگ را بدون غرض انعکاس می‌دادند. بخشی از این پریشانی‌ها ناشی از این حقیقت است که ۳ نوع دکترین متمایز از هم وجود دارد. یک بررسی مختصر در مورد این سه نوع دکترین می‌تواند به رفع برخی ابهامات کمک کند.

## دکترین بنیادی<sup>۳</sup>

دکترین بنیادی، شالوده و اساس تمام انواع دیگر دکترین را تشکیل می‌دهد و دارای گستره‌ای وسیع بوده و مفاهیم مربوط به آن انتزاعی می‌باشند. دکترین بنیادی اصولاً ماهیت جنگ، هدف نیروهای نظامی، و رابطه بین نیروهای نظامی و سایر عناصر قدرت را تعریف می‌کند و به موضوع‌های مشابهی می‌پردازد که براساس آن، باورهای کمتر انتزاعی و بیشتر تجربی و عینی بنا شده‌اند. مثال‌های زیر نمونه‌هایی در مورد دکترین بنیادی می‌باشند:

- جنگ، سیاستی است که به وسیله ابزارهای دیگر انجام می‌شود.
- جنگ، شکست سیاست است.
- هدف جنگ، فائق آمدن بر میل خصمانه دشمن است.
- هدف جنگ، ایجاد وضعیتی بهتر از صلح است.

---

<sup>۱</sup> - Saigon

<sup>۲</sup> - Ho Chi Minh City (هوشی مین رهبر انقلابیون ویتنام در جنگ با فرانسه و آمریکا بود)

<sup>۳</sup> - Fundamental Doctrine

با دقت در این عبارات، دو ویژگی مهم دکترین بنیادی آشکار می‌شود. ویژگی نخست، ماهیت تقریباً فارغ از زمان، دکترین بنیادی است. این ویژگی به ندرت تغییر می‌کند زیرا به جای تکنیک‌های هر عصر، با مفاهیم پایه‌ای سروکار دارد. ویژگی دوم که در واقع پایه و اساس ویژگی نخست می‌باشد، این است که دکترین بنیادی نسبت به فلسفه سیاسی یا تغییر تکنولوژیک، تقریباً بی‌توجه و بی‌تفاوت به نظر می‌رسد که این عبارات، در صورت پذیرش، در کشورهای دمکراتیک یا قدرت طلب کاربرد دارد و در صورت بحث در مورد جنگ‌های ناپلئون یا جنگ‌های اخیر نیز متقاعد کننده به نظر می‌رسد.

### دکترین محیطی<sup>۱</sup>

زمانی که ابداعات تکنولوژیک به بشر اجازه داد دریا و آسمان را به تسخیر درآورد تمایل به جنگ نیز به سرعت در او پدید آمده و بطور کاملاً طبیعی، عقاید و باورها در مورد بهترین شکل استفاده از قدرت دریایی و هوایی نیز توسعه یافت. بنابراین، دکترین محیطی؛ به‌عنوان سرفصلی برای دکترین قدرت دریایی، قدرت هوایی، قدرت زمینی و قدرت فضایی، تلفیقی از باورها در مورد بکارگیری نیروهای نظامی در یک محیط عملیاتی خاص می‌باشد. دکترین محیطی دارای چند ویژگی مشخص و متمایز است. این دکترین از گستره کم‌عرض‌تری نسبت به دکترین بنیادی برخوردار است زیرا با اعمال قدرت نظامی در محیطی خاص سر و کار دارد. دکترین محیطی به گونه‌ای خاص از سوی عواملی مانند جغرافیا و تکنولوژی تحت تأثیر قرار دارد. برای مثال، دکترین قدرت دریایی بویژه از زمان ظهور قدرت هوایی نیروی دریایی و جنگ زیر دریایی‌ها بوضوح تحت تأثیر جغرافیا قرار گرفته است. از سوی دیگر، دکترین قدرت هوایی کمتر تحت تأثیر جغرافیا قرار دارد ولی موجودیت آن کاملاً به تکنولوژی وابسته است.

### دکترین سازمانی<sup>۲</sup>

بهترین تعریف دکترین سازمانی را می‌توان این‌گونه مطرح نمود: "عقاید و اصولی در مورد عملیات یک سازمان نظامی خاص یا یک گروه که ارتباط نزدیکی با سازمان‌های نظامی دارد." این دکترین سعی دارد با توجه به واقعیت‌های موجود سیاسی، توانمندیها، و

<sup>1</sup> Environmental Doctrine

<sup>2</sup> Organizational Doctrine

ارزش‌های فرهنگی، از انتزاع مرتبط با دکترین‌های بنیادی و محیطی فاصله گرفته و تمرکز دقیق‌تری را کسب نماید. نوعاً، دکترین سازمانی دربارهٔ نقش‌ها و مأموریت‌های یک سازمان، اهداف جاری، سازمان اداری، و اصول بکارگیری نیروها در شرایطی که تحت تأثیر وضعیت جاری و در برخی موارد، تاکتیک‌ها قرار دارند بحث می‌کند. دکترین سازمانی دارای چند ویژگی برجسته است که آن را از دکترین‌های بنیادی یا محیطی متمایز می‌نماید. دامنه دکترین سازمانی بسیار کم عرض است. امروزه، دکترین سازمانی استفاده از یک نیروی خاص را مد نظر قرار می‌دهد مثلاً نیروهای آمریکایی یا شوروی در محیطی خاص مانند نیروی هوایی آمریکا یا نیروی هوایی شوروی. به علاوه، دکترین سازمانی، پویا و در جریان است و برای اینکه پویا باقی بماند باید همیشه در حال تغییر باشد. این تمایل به تغییر در دکترین سازمانی، در تضاد شدید با کیفیت تقریباً فارغ از زمان دکترین بنیادی و قدرت بسیار پایدار دکترین محیطی قرار دارد.

دکترین سازمانی حجم زیادی از نوشته‌های مربوط به دکترین را در ایالات متحده به خود اختصاص می‌دهد. دکترین سازمانی به دلیل انواع خاص نیروها، انواع درگیری‌ها و سایر مقوله‌های فرعی، بصورت مجزا و یک دکترین خاص بوجود آمد. محتوای این نوشته‌ها که گستره آنها دائماً در حال کم شدن است یعنی هر روز تخصصی‌تر می‌شوند، ویژگی‌های آیین‌نامه‌ها یا دستورالعمل‌های عملیاتی استاندارد را مد نظر قرار می‌دهند. در این سطح از دکترین، تمایز بین عقاید مربوط به چگونگی انجام کارها و دستورالعمل‌ها، در یک موضوع واحد، یک مسأله جانبی است.

## روابط داخلی

قطعات این پازل<sup>۱</sup> پیچیده چگونه با یکدیگر چفت می‌شوند؟ واضح است که دکترین بنیادی، پایه و اساس تمام انواع دیگر دکترین‌ها می‌باشد و دکترین محیطی، دست کم بخشی از پایه و اساس دکترین سازمانی است. یک راه درک این روابط این است که آنها را به عنوان بخش‌های یک درخت در نظر بگیریم. (شکل ۱) تنه این درخت را دکترین بنیادی تشکیل می‌دهد که البته ریشه‌هایی در تاریخ به عنوان منبع اولیه دکترین دارد. شاخه‌های این درخت را دکترین محیطی تشکیل می‌دهد. همهٔ شاخه‌ها از یک تنه روییده‌اند و از این طریق با یکدیگر مرتبط هستند. دکترین سازمانی نیز برگ‌های این درخت هستند که هم با

<sup>۱</sup> - Puzzle



تنه ارتباط دارند و هم با شاخه‌ها، و از فصلی به فصل دیگر نیز تغییر می‌کنند. بین این درخت با یک درخت واقعی شباهت‌های دیگری نیز وجود دارد. مثلاً اگر نتوانیم درس‌های تاریخی را به درستی تفسیر کنیم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این کار شبیه بریدن ریشه‌های درخت و در نتیجه، از بین رفتن آن می‌باشد که مترادف با شکست خوردن است. اگر دکترین محیطی یا بنیادی معتبری وجود نداشته باشد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این موضوع شبیه بیماری تنه یا شاخه‌های درخت است که می‌تواند باعث مرگ آن شود و این مشکل شامل برگ‌های آن نیز می‌شود؛ یعنی شکست دوباره. تناسب درخت و دکترین نشانگر این است که دکترین باید از یک انسجام کلی برخوردار باشد تا دارای ارزش بوده و بیانگر وابستگی‌های درونی آن باشد و از طرفی، بر اهمیت دکترین‌های محیطی و بنیادی که اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرند تأکید می‌کند.

شکل ۱: درخت دکترین



Figure 4. Doctrine Tree.

## ارتباط دکترین و استراتژی

دکترین دارای کارکردهای زیادی است. نخستین آن فراهم نمودن تحلیلی دقیق از تجربه و تعیین باورهاست. دومین کارکرد آن، آموختن این عقاید و باورها به هر یک از نسل‌های بعدی است و سومین آنها، فراهم نمودن دانش مشترک و همچنین درک مشترک است که می‌تواند راهنمایی برای اقدامات بعدی باشد. تمام این کارکردها از ارتباط دکترین با تصمیمات استراتژیک حاصل می‌شوند. دکترین بطور ذاتی یک پایه و اساس علمی را برای اتخاذ تصمیمات راهبردی فراهم می‌کند. دکترین همیشه یک موضوع انتزاعی است و از این-رو، هر گاه که در مواجهه با یک تصمیم خاص یا عینی شروع به فکر کردن می‌نماییم پایه و

اساس آن را فراهم می‌نماید. بدون وجود دکترین، استراتژی‌ها منجر به اتخاذ تصمیماتی بدون مرجع یا راهنما خواهند شد. آنها بطور دائم با چشم انداز "اختراع دوباره چرخ" و تکرار اشتباهات گذشته مواجه هستند. دکترین برتر باید خزانه تجربه تحلیل شده و خرد نظامی باشد و باید به عنوان راهنمای اساسی استراتژیست‌ها در تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود. زمانی که لورنس<sup>۱</sup> اظهار داشت که "با ۲۰۰۰ سال تجربه، دیگر هیچ عذری برای بد جنگیدن در یک جنگ خوب وجود ندارد"، بطور اجمالی اهمیت این عملکرد را بیان داشته است. هر سطحی از استراتژی باید تقریباً به اندازه دکترین اهمیت داشته باشد. دکترین در اغلب موارد کنترلی بر استراتژی یا حتی یک تأثیر مهم بر تصمیمات راهبردی ندارد و ممکن است منبع ناکامی‌های بزرگ برای نظامیان حرفه‌ای باشد. چنین گرایش، از زمان جنگ جهانی دوم یعنی از زمانی که دکترین مرسوم نظامی در هدایت جنگ‌های محدود، اغلب با تصمیمات سیاسی در تضاد بود مورد توجه قرار گرفت. هم در جنگ کره و هم در جنگ ویتنام، رهبران نظامی با این مشکل مواجه بودند که کنترل نزدیک و تصمیمات غیر نظامیان در مورد هدایت جنگ‌ها در تضاد با مصالح نظامی قرار داشته است. بسیاری از رهبران نظامی معتقدند که چنین تصمیماتی، نقش مهمی در پیشگیری از یک پیروزی قاطع در کره داشت و به وضوح منجر به یک شکست مشخص در ویتنام شد. از سوی دیگر، رهبران غیرنظامی معتقدند که دکترین مرسوم نظامی سنتی، با جنگ‌های محدود ناسازگار است. به عقیده آنها در صورتی که این جنگ‌ها در مقابل یک ابر قدرت انجام می‌شد و به نظامیان اجازه داده می‌شد که دکترین خود را پیاده کنند، هر یک از این جنگ‌ها یا حتی هر دو آنها<sup>۲</sup> می‌توانست از کنترل خارج شود. ناکامی‌های کره و ویتنام مؤید این مطلب است که دکترین نظامی فقط یکی از عوامل تأثیرگذار بر تصمیمات استراتژیکی می‌باشد. تأثیر دکترین، نسبتی معکوس با اهمیت سایر عوامل دارد. در کره و ویتنام، تهدید خارج شدن جنگ از کنترل، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود و باعث نفی تأثیر دکترین نظامی شد. چنین تهدیداتی شبیه پدیده‌هایی است که در زمان صلح نیز می‌تواند روی دهد. درخواست‌ها و مصلحت‌های نظامی مرتبط با ساختار نیرو، تهیه و تدارک سیستم‌های تسلیحاتی و اعزام نیروها که همه آنها بر اساس دکترین نظامی هستند یا باید باشند به علت عوامل سیاسی و اقتصادی که به نظر می‌رسد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند دچار غفلت، اغماض یا اصلاح شدند. تأثیر

<sup>۱</sup> - لورنس عربستان

<sup>۲</sup> - جنگ کره و ویتنام

دکترین نظامی هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ می تواند توسط عوامل دیگری که بر تصمیم‌های راهبردی تأثیر دارند دچار غفلت، اصلاح یا محدودیت گردد. میزان تأثیر دکترین بر استراتژی، به اهمیت نسبی دکترین در نظر تصمیم‌گیرندگان بستگی دارد .

بنابراین در یک جهان ناقص<sup>۱</sup>، دکترین همیشه با تأثیر مناسب آن هماهنگی ندارد و این موضوع بیانگر کارکرد مهم دیگری از دکترین می باشد. دکترین به عنوان بهترین راه هدایت امور نظامی، استاندارد را ارائه می‌دهد که تلاش‌های ما را مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهد. عوامل بسیاری وجود دارند که از انجام کارها به بهترین روش توسط نیروهای نظامی جلوگیری می‌کنند ولی دکترین هنوز هم می‌تواند معیاری را جهت تعیین میزان موفقیت، در اختیار ما قرار دهد و ابزاری است برای تجزیه تحلیل موفقیت و شکست. دکترین نه تنها می‌تواند تأثیر خود بر فرایند تصمیم‌گیری را ارزیابی نماید بلکه ارتباط خود با استراتژی را نیز می‌تواند مورد سنجش قرار دهد. اگر دکترین تا حد قابل توجهی پیگیری شده و موفقیتی بدست نیاید می‌تواند نشانگر این باشد که دکترین دستخوش تغییرات است، بدین معنی که تجربه شکست می‌تواند باعث توسعه دکترین جدیدی گردد. در صورتی که تصمیم‌های راهبردی، تحت تأثیر دکترین منجر به موفقیت شوند این تجربه موفقیت نیز می‌تواند به تجربه‌ای که باعث توسعه دکترین می‌گردد، اضافه شود. چنین موضوعی، ارتباط استراتژی و دکترین را در یک چرخه کامل قرار می‌دهد. دکترین بر استراتژی تأثیر می‌گذارد و نتایج بدست آمده از استراتژی، به تجربه‌هایی که پایه و اساس دکترین را تشکیل می‌دهند تبدیل می‌شوند.

#### منبع:

Reprinted from *Making Strategy : An Introduction to National Security Processes and Problems*, Chapter 11, August 1988, pp. 163–174. Published 1988 by Air University Press. Search in; [http:// www.au .af. mil /au/awc/awcgate/readings/drew1.htm](http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/readings/drew1.htm).

<sup>1</sup>- Imperfect world